

Classifieds - [See more](#)

خاطرات یک "کیوی" * تازه وارد از تجربه گردهمایی تیرگان

July 22/2011

نویسنده: نوید موحدی

بیش از سه ماه است که از نیوزیلند، کشوری که بهشت را میشود از روی آن مثال زد، گرم و با مردمانی مهربان و خونگرم و به دور از هیچ تنشج فکری، به کانادا آماده ام.

در این مدت در جستجوی کار و پیدا کردن موقعیت مناسب اجتماعی و آشنا شدن با فرهنگ و محیط این کشور بودم. مکانهای مختلف و زیاد را دیدم، که برخی از این مکانها یاد آور محیط و خاطرات ایران بود. مانند میدان مل لستمن (که با وجود ایرانی‌های زیاد آن منطقه یاد آور پارک ملت بود). هر روز عصر در مسیر بین باشگاه و خانه از این مکان رد میشدم و هر روز به فشر عظیمی از ایرانیها برخورد میکردم. پیر، جوان، زن، مرد، از هر قشری که دلتان بخواهد. با خودم در این فکر بودم که چرا ایرانیها که فشر عظیمی از افراد موفق این کشور را تشکیل میدهند اینقدر پراکنده هستند و چند دستگی در بینشان زیاد به چشم میخورد.

مدام از خودم میپرسیدم که چرا باید از نیوزیلند به کانادا می آمدم که با چنین وضعیتی روبرو شوم. حس میکردم در کانادا هم بر خلاف آنچه که تصورم را میکردم ایرانیها از یک دیگر گریزان هستند و چند دستگی در بینشان رواج دارد.



تا این که یک روز بر حسب اتفاق در فیسبوک به یک تور دوچرخه سواری به اسم تور دوچرخه سواری تیرگان برخورد کردم. در فکر شرکت کردن در این پیکنیک بودم که آیا شرکت بکنم یا نه؟ تجربه چنین گردهمایی‌ها را از قبل، در خارج و حتی داخل ایران داشتم که خوب تجربه خوشایندی نبود. ولی تصمیم گرفتم که یک بار دیگر شرکت در چنین گردهمایی‌هایی را تجربه کنم، و امروز از گرفتن چنین تصمیمی خیلی خوشحال هستم چون باعث آشنا شدن من با ستاد تیرگان شد. با فشر کنیری از ایرانیهای موفق و سالم که بیشتر از جوانهای مقیم تورنتو بودند آشنا شدم. جمعی که نمونه اش را نه تنها خارج از ایران بلکه در ایران هم ندیده بودم. برای اولین بار بود که میدیدم یک جمعیت جوان ایرانی که بیش از دویست نفر بودند بدون استفاده از مشروبات الکلی و بدون از هرگونه درگیری‌های شخصی یک روز کامل را با اوفاتنی خوش در کنار همدیگر سپری کردند. اینجا بود که تصورم از ایرانیان کانادا تا حدودی به حقیقت پیوست. یک روز کامل را در کنار دوستان جدیدم گذراندم. زمان را با یک مسیر دوچرخه سواری چند کیلومتری شروع کردیم تا به مکان پیکنیک رسیدیم. بچه‌های ستاد تیرگان همراه با کانون دانشجویان ایرانی دانشگاه رابرسون مکان پیکنیک را آماده پذیرایی از بقیه افراد کرده بودند. واقعا زحمت زیادی کشیده بودند و همه چیز هماهنگ و آماده بود. باریکو، نوشیدنی خنک و ورزش‌های سرگرم کننده ای مانند وسطی در انتظارمان بود. بعضی از بچه‌ها در کناری مشغول بازی‌هایی همچون تخته و یا حکم بودند و من همراه با یک تیم پنجاه و چند نفری مشغول برگزاری پرجمعیت‌ترین وسطی تاریخ بشر بودیم. و این چنین بود که یک روز سالم، پر هیاهو عالی و پر انرژی را با خاطراتی خوب پشت سر گذاشتیم. هرچه بیشتر میگذشت به این نتیجه نزدیک تر می شدم که امکانش هست که در کشور سرد سیر کانادا جمعیتی را با خلقیاتی گرم، سالم و کاملا اجتماعی به دور از تفرقه و چند

دستگی پیدا کرد و آن اجتماع چیزی نبود جز تیرگان. دکتر، مهندس، دانشجو، کارمند و حتی افراد غیر شاغل، همه و همه یک دل و یک زبان، برون گرا و اجتماعی. باز هم مثل خاطرات نیوزیلند گرم و زیبا و جاودانه!

* به اهالی نیوزیلند "کیوی" می گویند